



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۲۸	تاریخ	۱۴۰۴/۰۸/۱۷
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	حدود حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	مبحث سوم: اخبار از موضوعات				
عنوان ۴	بررسی دلیل اول: سیره				
عنوان ۵	استدلال به روایات برای حجیت خبر در موضوعات				
عنوان ۶	طریق دوم: تمسک به روایات خاصه در مورد موضوعات				
عنوان ۷	بررسی روایات نهم و دهم				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؛ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَآبِهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا. اللَّهُمَّ ثَبِّتْنَا عَلَى وَلايَتِهِمْ وَالْأَخْذِ بِطَرِيقَتِهِمْ وَلا تَفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ طَرَفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا»

چکیده

این درس به نقد و بررسی دو روایت می پردازد که برای اثبات حجیت خبر ثقه در موضوعات به آنها استدلال شده است و در نهایت چنین نتیجه گرفته می شود که هیچ کدام از این دو روایت، چنین دلالتی ندارند.

روایت اول درباره غسل امام باقر علیه السلام است که شخصی به ایشان تذکر می دهد قسمتی از بدنشان خشک مانده است. امام با دست کشیدن بر آن موضع، به حرف او ترتیب اثر می دهند. استدلال شده است که این عمل، دلالت بر حجیت خبر آن فرد دارد. در پاسخ گفته شد که این عمل امام از باب حجیت خبر واحد و جهل به واقع نیست، زیرا فرض جهل برای امام معصوم در تکالیف شخصی اش پذیرفته نیست. بلکه این اقدام، از باب «تصدیق مؤمن» و احترام به او بوده تا از تکذیب و وهن او جلوگیری شود و همچنین مانع ایجاد این شبهه در ذهن آن شخص شود که امام احکام غسل اهمیت نمی دهند. این عمل، مشابه سعه صدر پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر سخنان دیگران است و تا زمانی که مفسده ای در پی نداشته باشد، امری پسندیده است.

روایت دوم مربوط به خرید طعامی است که فروشنده ادعا کرده آن را پیمانانه نموده و امام صادق علیه السلام به خریدار اجازه می دهند حرف او را در خرید بپذیرد؛ به همین دلیل بر این روایت، برای حجیت خبر ثقه در موضوعات استدلال شده است. اما در نقد این استدلال بیان شد که زمانی که خریدار قصد فروش مجدد آن را دارد، امام او را از این کار منع کرده و ملزم به

پیمانانه کردن مجدد می کنند. ذیل روایت، دلیل بر عدم حجیت خبر واحد است. اجازه اولیه امام به خریدار صرفاً از باب «تصدیق مؤمن» در جایی است که ضرر احتمالی متوجه خود شخص می شود. اما هنگام فروش به دیگری، چون پای حکم شرعی (پرهیز از کم فروشی) در میان است، دیگر نمی توان به خبر فروشنده اول اکتفا کرد و احراز شخصی و اطمینان لازم است.

سخن آغازین: تذکر نسبت به غفلت و تجاهر به فسق

دو آیه در قرآن کریم است که این روزها باید به آن توجه خاص بشود:

﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ * وَادْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَخَطَفَكُمْ النَّاسُ فَأَوَاكُمُ وَيَدْكُمُ يَنْصَرُّهُ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۱

و از فتنه ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی رسد؛ [بلکه همه را فرا خواهد گرفت؛ چرا که دیگران سکوت اختیار کردند.] و بدانید خداوند کیفر شدید دارد! * و به خاطر بیاورید هنگامی را که شما در روی زمین، گروهی کوچک و اندک و زیون بودید؛ آنچنان که می ترسیدید مردم شما را بربایند! ولی او شما را پناه داد؛ و با یاری خود تقویت کرد؛ و از روزی های پاکیزه بهره مند ساخت؛ شاید شکر نعمتش را بجا آورید.

وضعی که امروز از نظر آبی و از سایر لحاظ ها بر مملکت ما حاکم است، قطعاً نشان دهنده آن است که از سوی خدای متعال، یک منشأ تذکیر و تنبیهی برای ما به وجود آمده است. غفلتی ما کرده ایم که این غفلت موجب این شده است که امروز می گویند در این سال آبی، ۱۵ یا ۱۶ استان ما هیچ قطره بارانی هم بر آن نباریده است؛ یا متوسط باران امسال ما بسیار پایین است، ۸۰ درصد کمتر از متوسط باران سایر سنین است. هوا خشک شده، آب های زیرزمینی ته کشیده است. این رانمی شود حمل بر اتفاقی بودن کرد.

وضعیت آبی ما طوری است که می گویند در ۶۰ سال اخیر، این نوع خشک سالی برای ما سابقه نداشته است. خشک سالی های محدودی داشته ایم؛ اما به این صورت نبوده است. نباید تفکر کرد که چرا چنین اتفاقی افتاده است؟ نباید به فکر خدا بود و باید یاد خدا افتاد؟ خداوند می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ﴾^۲

و ما در هیچ شهر و آبادی پیامبری نفرستادیم مگر اینکه اهل آن را به ناراحتی ها و خسارت ها گرفتار ساختیم؛ شاید [به خود آیند، و به سوی خدا] بازگردند و تضرع کنند.

بأسائش که گذشت، این هم ضرائش. حالا نباید منشأ تنبیه باشد؟ مسئولین یک خورده متنبه بشوند؛ یادشان باشد که این مملکت، مملکتی است که برای اقامه دین خدا برپا شده است. انقلاب، این همه شهید، این همه مجروح، این همه جانباز، این همه خانواده های عزیز از دست داده، برای اقامه دین خدا بوده است، برای اقامه حکم خدا بوده است. نباید خیابان های

۱. سورة انفال: ۲۵ و ۲۶.

۲. سورة اعراف: ۹۴.

تهران ما و خیابان‌های شهرهای ما، جولانگاه تجاهر به فسق باشد. اینها اثر وضعی دارد؛ الان داریم اثر وضعی را می‌بینیم. مسئولین به فکر باشند و جلوی این تجاهر به فسق علنی را بگیرند.

قطعاً این‌گونه تجاهر به فسق‌ها، آن هم در مملکتی که ادعای ایمان و تشیع و ولایت آل محمد علیهم‌السلام در آن وجود دارد صحیح نیست؛ که البته این ادعا درست و صحیح هم هست، ولی باید با لوازمش ملتزم بود. از لوازمش این است که خیابان‌های ما نباید منشأ تجاهر به فسق یا جولانگاه تجاهر به فسق باشد. مسئولین جلوی این کار را بگیرند. متدینین هم آرام نگیرند و آرام ننشینند در برابر این پدیده زشت و این خطری که همه چیز ما را تهدید می‌کند. باید آنچه می‌توانند برای جلوگیری از این تجاهر به فسق - که مُحَرَّم کبیری است، بدون شک - انجام دهند.

امیدواریم خدای متعال همه ما را هدایت کند، این مملکت را از شر اشرار و شیاطین حفظ کند و ما را، این ملت را و این مملکت را مورد عنایت خودش قرار دهد.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِمُسِيئَتِنَا وَ تَقَبَّلْ مِنْ مُحْسِنَتِنَا. خداوندا، به جاه و مقامی که خانواده‌های شهدا دارند، محسنین ما دارند و متدینین مخلص ما دارند، از گناه گنهکاران ما درگذر و گنهکاران ما را به راه خودت هدایت فرما و این مملکت را از آلودگی گناه پاک گردان.



مرور درس پیشین

بحث ما در روایاتی بود که به آن‌ها استدلال می‌شد برای اثبات حجیت خبر ثقه در موضوعات. روایاتی را بحث کردیم؛ تاکنون به هشت روایت پرداختیم.

روایت نهم

روایت نهم، روایاتی است که مرحوم کلینی روایت می‌کند - که البته به مناسبتی در گذشته به این روایت اشاره کردیم اما به طور کامل، بحث پیرامون آن را بیان نکردیم:-

وَعَنْ عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «اغْتَسَلَ ابْنِي مِنَ الْجَنَابَةِ فَقِيلَ لَهُ قَدْ أَبْقَيْتَ لُمْعَةً فِي ظَهْرِكَ لَمْ يُصْبَحْهَا الْمَاءُ فَقَالَ لَهُ: مَا كَانَ عَلَيْكَ لَوْ سَكَتَ؟ ثُمَّ مَسَحَ تِلْكَ اللَّمْعَةَ بِيَدِهِ»؛

از عبدالله بن سنان از امام صادق عليه السلام نقل است که فرمود: پدرم از جنابت غسل کرد. به او گفته شد: در پشت نقطه‌ای (لمعه‌ای) مانده که آب به آن نرسیده است. فرمود: «چه می‌شد اگر ساکت می‌ماندی؟». سپس با دست خود آن قسمت را مسح نمود [و ترک کرد].

گفته می‌شود که این ترتیب اثر دادن به اخبار مخبر واحد، دلالت بر حجیت خبر می‌دهد.

اشکال بر استدلال به روایت

در اینجا ما معتقدیم که این روایت، ارتباطی به حجیت خبر واحد ندارد؛ به دلیل آنکه اولاً، فرضِ جاهلِ امام برای ما - با توجه به ادله‌ای که در باب علم امام داریم - ولو جاهل به موضوع و در تکلیفِ خودش، این فرض برای ما قابل قبول نیست که امام جاهل بوده و به حرف آن شخصی که گفت «أَبْقَيْتَ لُمْعَةً فِي ظَهْرِكَ»، به عنوان یک حجت در موارد جاهل به واقع عمل کرده است. فرضِ جاهل به واقع در این مسئله، بر اساس آنچه ادله قطعی برای ما اثبات کرده، در حق امام معصوم قابل قبول نیست. اینکه حضرت به او می‌فرمایند: «مَا كَانَ عَلَيْكَ لَوْ سَكَتَ؟»، خودش قرینه‌ای برای این است که به هر حال، واقع آن نبوده است که او گفته. اینکه حضرت به حرف او ترتیب اثر دادند، از باب «تصدیق مؤمن» است. او گمان کرده که این لمعه بر پشت حضرت باقی مانده است. در اینجا امر دائر بود بین این که حضرت او تکذیب کند و به او بگوید «تو اشتباه کردی» یا اینکه بر اثر این تکذیب حکم کند که نتیجه‌اش این است که به حرف او اعتنا نکند؛ درحالی که او چنین گمان که حضرت غسل خودش را کامل نکرده است و بین اینکه به از روی احترام حرف مؤمن، به سخن او ترتیب اثر بدهد.

اینکه حضرت به حرف او اعتنا نکند، دو داشت؛ یک محذورش این است که به هر حال او یک مومن است و خبری داده است، تکذیب کردن او به شکلی موجب وهن اوست. خوب است که اگر کسی حرفی می‌زند یا خبری می‌دهد، دیگری به حرفش ترتیب اثر بدهد، اگر منشأ خلاف شرعی نمی‌شود و مفسده‌ای ندارد، چرا ترتیب اثر ندهد؟ این ترتیب اثر دادن به قول مؤمن در آنجایی که مفسده‌ای مترتب نمی‌شود و خلاف شرعی بر او مترتب نمی‌شود، چیز خوبی فی نفسه است. لذا شاید عمل حضرت از باب تصدیق مؤمن باشد. در اینجا هم خلاف شرعی مترتب نمی‌شد که حضرت «ثُمَّ مَسَحَ تِلْكَ اللَّمْعَةَ بِيَدِهِ». [محذور دیگر این بود که چون شخص یقین داشته که لمعه‌ای باقی مانده است، چنین در ذهنش نقش ببندد که حضرت، به انجام تکالیف شرعی و اتمام غسل، اهتمام ندارد].

بنابراین، این روایت دلالت بر حجیت خبر ثقه نمی‌کند؛ چون نمی‌شود گفت حضرت جاهل بوده و تعبداً به خبر آن ثقه عمل کرده است. اساساً اینکه بگوییم حضرت جاهل بوده و چون حرف او حجت بوده، ترتیب اثر داده، این سخن غلطی است؛ نمی‌شود چنین گفت. بنابراین، این ترتیب اثر، از باب حجیت نیست. این عمل، نظیر آنچه در قرآن کریم نسبت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

﴿يَقُولُونَ هُوَ أَدْنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ﴾^۱

می‌گویند: «او آدم خوش باوری است!» بگو: «خوش باور بودن او به نفع شماست! [ولی بدانید] او به خدا ایمان دارد؛ و [تنها] مؤمنان را تصدیق می‌کند؛ و رحمت است برای کسانی که شما که ایمان آورده‌اند!».

اینکه حضرت، آنها را تکذیب نمی‌کرد، این یک نوع سعه صدر امام و رهبری است که سخن کسانی که حرف می‌زنند را ظاهراً می‌پذیرد و وانمود نمی‌کند که حرف تو دروغ یا خطاست. این عمل، معنایش این نیست که حرف او بر احکام شرعیه و در همه چیز حجت است؛ چنین نیست.

به هر حال، از این نظر به عقیده ما، این روایت نمی تواند دلالت بر حجیت خبر واحد کند. حجیت خبر واحد به این معناست که علی رغم جهل به واقع، چون خبر مخبر در کار هست، باید بر این خبر ترتیب اثر داد و احکام شرعیه را بر این موضوعی که مخبر از آن خبر داده، مترتب کرد. اگر چنین چیزی بخواهد از روایت استفاده شود، با اشکال مواجه است.

اشکال شهید صدر به استدلال بر این روایت

البته استاد شهید صدر رحمته الله تقریبی برای اشکال بر استدلال به این روایت دارند که می فرمایند:

«ویرد علی الاستدلال بها: أنَّ ظاهر الرواية كون الخبر مطابقاً للواقع، ولهذا ذكر الإمام عليه السلام في ذيلها: أنَّ أباه عليه السلام مسح تلك اللعنة، وهذا يعني وجودها كما أخبر المخبر، فيكون أجنباً عن الحجية التعبدية. ويؤيد ذلك: عدم أخذ أي قيد في المخبر، وكون الإخبار بمثل هذه الواقعة الحسية الحاضرة القابلة للملاحظة فعلاً موجباً للوثوق غالباً»؛

بر استدلال با این روایت چنین ایراد شده است: ظاهر روایت نشان می دهد که خبر با واقعیت مطابقت داشته است؛ و به همین دلیل است که امام علیه السلام در ذیل روایت ذکر کرده اند که پدرشان علیه السلام آن نقطه را مسح کرد و این نشان می دهد که آن نقطه واقعاً همان گونه که مخبر گزارش داده بود، وجود داشته است. بنابراین، این روایت ارتباطی به حجیت تعبدی ندارد. و این دیدگاه با این موارد تأیید می شود: ۱. هیچ قید و شرطی درباره خود مخبر در روایت ذکر نشده است. ۲. خبر دادن از چنین واقعه حسّی حاضر و قابل مشاهده ای، معمولاً موجب اطمینان و وثوق می شود.

ایشان می فرمایند: ظاهر روایت دلالت بر این دارد که اخبار مخبر، به جهت انطباق با واقع و همچنین آشکار بودن امر حسّی برای همگان - که اطلاع از آن آسان است - مورد پذیرش قرار گرفته است. در این مورد، حضرت از آن رو که به صحت گفتار مخبر یقین داشته اند، ترتب اثر داده اند، نه از آن جهت که این خبر، حجت شرعی محسوب می شده است. لذا می فرمایند این روایت، از مقام بحث ما اجنبی است. ایشان شکل دیگری از رد یا اشکال را بر استدلال مطرح می کنند.

رد اشکال شهید صدر رحمته الله

ما این شکل تقریر شهید صدر را قبول نداریم؛ این سخن، هیچ قرینه ای ندارد. آنچه ظاهر روایت است، این است که ما بیان می کنیم. در روایت اصلاً چیزی وجود ندارد که نشان دهنده آن باشد که حضرت حرف او را به عنوان مطابقت با واقع پذیرفته باشند. بلکه حرف او را رد نکرده اند؛ ترتیب اثر دادن بر حرف او نیز در اینجا منشأ خلاف شرعی یا خلاف مصلحتی یا وجود مفسده ای نبوده است. برای اینکه او را تکذیب نکنند و چون او گمان می کرد که لمعه باقی مانده است، اگر حضرت ترتیب اثر نمی دادند، ممکن بود در ذهن آن شخص مخبر این توهم پیش آید که حضرت به اتمام غسل اعتنا نکرده اند. هم برای اینکه ذهن او را از این اشتباه بازدارند و هم برای اینکه تصدیق مومن کرده باشند و تکذیبش نکرده باشند که منشأ وهن او بشود، حضرت «ثُمَّ مَسَحَ تِلْكَ اللَّعْنَةَ بِيَدِهِ». این به این معنی نیست که حتماً سخن او حجت بوده و حضرت جاهل به واقع بوده و بر اساس حجیت خبر او، ترتیب اثر داده است. لذا این روایت نمی تواند دلیل بر حجیت خبر باشد.

پرسشگر: ...

استاد: در جایی که تکلیف خودشان هست، نمی شود به غیر مطابق با واقع عمل کنند.

پرسشگر: مگر امام مکلف به ظاهر نیست؟

استاد: خیر؛ فرض جهل برای امام در تکالیف خودش معقول نیست. امام تکلیف خودش را بر اساس واقع عمل می‌کند. یک وقت برای رعایت حال دیگران نسبت به تکلیفی که به آنها وجود دارد، بر اساس ظاهر عمل می‌کند؛ که مطلب دیگری است اما در تکلیف خودشان، به واقع عمل می‌کنند. در دیگران، فرض جهل وجود دارد؛ وقتی شخصی جاهل است، حضرت نمی‌خواهد آنها را مکلف به واقع کند آنها به دنبال تفتیش از واقع بروند.

پرسشگر: آن روایت که می‌گوید حضرت آب می‌پاشید که اگر ترش‌حی شد، متوجه آن نشود؛ نشان نمی‌دهد که حضرت در تکلیف خود نیز به ظاهر عمل می‌کردند؟

استاد: در آنجا یعنی در آب پاشیدن، خودش حکم واقعی است. یعنی حکم واقعی این است که اگر علم به نجاست نداشتی، نباید اعتنا کنی. آنجا هم حضرت برای اینکه به دیگران تعلیم بدهند که وقتی آب بپاشید، دیگر موضوع آن حکم را از بین می‌برد و کلاً علم برای تو پیدا نمی‌شود.

پرسشگر: یعنی حضرت برای تعلیم این کار را انجام می‌داد؟

استاد: خیر؛ ما می‌گوییم آنجا «موضوع علم» منتفی می‌شود. حکم در مسأله نجاست و طهارت، غیر از مسأله غسل است. در مسأله نجاست و طهارت، خود «علم»، موضوع حکم است. در قاعده «کُلُّ شَيْءٍ ظَاهِرٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَدِرٌ» یا روایت «کُلُّ مَاءٍ ظَاهِرٌ إِلَّا مَا عَلِمْتَ أَنَّهُ قَدِرٌ»^۱، اصلاً «علم» در موضوع طهارت اخذ شده است. اما در اینجا در غسل جنابت که این چنین نیست. در غسل جنابت، باید علم پیدا کنی به اینکه غسل جنابت برایت حاصل شد.

پرسشگر: ...

استاد: «علم به ظاهر» در آنجا، «موضوع حکم شرعی واقعی» است؛ «علم به واقع»، موضوع حکم شرعی نیست. اما در مسئله جنابت، یعنی طهارت از جنابت، وقتی می‌داند جنب است، باید خروج از جنابت را احراز کند؛ باید علم واقعی پیدا کند، نه علم ظاهری. آنجا در مسأله طهارت، خود علم ظاهری، موضوع حکم شرعی است کلاً؛ اما اینجا در غسل این گونه نیست و لذا اگر در اینجا کشف خلاف شود، باید اعاده کند؛ ولی آنجا اگر کشف خلاف شود، اعاده لازم نیست. اساساً موضوع حکم واقعی شرعی در قاعده طهارت - اگر زمانی فرصت بود و قاعده طهارت را بحث کنیم - ویژگی اش این است که «علم ظاهری به طهارت»، خود، موضوع حکم واقعی است، نه موضوع حکم ظاهری.

پرسشگر: ...

استاد: در اینجا در مورد غسل، علم ظاهری به خروج از حالت جنابت به کار نمی‌آید؛ بلکه برای امام در اینجا، باید علم واقعی وجود داشته باشد. برای امام، جهل عذر محسوب نمی‌شود. امام نمی‌تواند نسبت به غسل بدن خود جاهل باشد و با آن جهل، نماز بخواند؛ این فرض در مورد امام معقول نیست.

پرسشگر: ...

استاد: التفات فرمودید! ما نگفتیم در مسأله طهارت، امام مکلف به علم ظاهری است و در مسأله غسل، مکلف به عمل بر اساس واقع است. بلکه می‌گوییم در قاعده طهارت، موضوع حکم واقعی، علم ظاهری است؛ اما در اینجا، موضوع حکم

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الطهارة، ابواب الماء المطلق، ب ۱، ح ۲.

واقعی، علم به ظاهر نیست. لذا اگر برای کسی معلوم شود که غسل او کامل نبوده و مقداری از بدنش خشک مانده است؛ باید غسل خود را اعاده کند و اگر نمازی خوانده آن را نیز باید اعاده کند. این نشان می دهد که واقع غسل جنابت موضوع حکم شرعی است؛ درحالی که درمسأله نجاست اینگونه نیست و اگر بعد از نماز مشخص شود که لباس نجس است، نمازش صحیح است.

روایت دهم

روایت دیگر، روایتی است که مرحوم شیخ نقل می کند:

بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَرَانَ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام اشْتَرَيْتَنَا طَعَامًا فَرَعَمَ صَاحِبُهُ أَنَّهُ كَالَهُ فَصَدَّقْنَاهُ وَأَخَذْنَاهُ بِكَيْلِهِ؛ فَقَالَ: لَا بَأْسَ. فَقُلْتُ: أَيجُوزُ أَنْ أُبِيعَهُ كَمَا اشْتَرَيْتُهُ بِغَيْرِ كَيْلٍ قَالَ: لَا أَمَّا أَنْتَ فَلَا تَبِعْهُ حَتَّى تَكِيلَهُ»^۱؛

محمد بن حمران می گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: «ما غذایی خریدیم و صاحبش ادعا کرد که آن را پیمانه کرده است، ما هم گفته اش را تصدیق کردیم و آن را به همان پیمانه ای که او گفته بود تحویل گرفتیم [بدون اینکه خودمان دوباره پیمانه کنیم]» حضرت فرمودند: «اشکالی ندارد». به ایشان گفتم: «آیا جایز است که من آن را همانطور که خریدم [بدون پیمانه کردن مجدد] بفروشم؟» فرمودند: «نه [جایز نیست]؛ اما تو آن را نفروش مگر اینکه [خودت] پیمانه اش کنی».

راوی می گوید: طعامی -ظاهراً گندم- خریدیم و صاحبش (فروشنده) ادعا کرد که آن را کیل کرده است. ما او را تصدیق کردیم و کیل ادعایی او را پذیرفتیم. حضرت فرمودند: «اشکالی ندارد». گفته می شود از این سخن حضرت معلوم می شود که خبر او که خبر واحد است، حجت است.

اشکال بر استدلال

استاد شهید صدر رحمته الله علیه به استدلال به این روایت اشکال گرفته اند که این روایت نمی تواند دال بر حجیت خبر ثقه باشد؛ چون در اینجا، صاحب ید بوده که خبر داده است و شاید حجیت خبر، از باب حجیت اخبار صاحب ید باشد، نه از باب حجیت خبر واحد بما هو خبر واحد؛ لذا این حکم قابل تعدی به سایر مواردی که مخبر، صاحب ید نیست، نمی باشد^۲. اشکال دیگری که به نظر ما می رسد، این است که اصلاً این روایت، بیش از اینکه دال بر حجیت خبر باشد، بر عدم حجیت خبر واحد در موضوعات دلالت دارد؛ زیرا در ذیل آن، حضرت می فرمایند: «أَمَّا أَنْتَ فَلَا تَبِعْهُ حَتَّى تَكِيلَهُ». اگر خبر واحد فروشنده اول حجت بود، چرا خریدار نتواند بر اساس آن بفروشد؟ پس معلوم می شود که خبر واحد در موضوعات حجت نیست.

۱. همان، کتاب التجارة، ابواب عقد البیع و شروطه، ب ۵، ح ۴.

۲. «ویرد علیه: أولاً: أَنَّ مَرْدَ الرِّوَايَةِ صَاحِبَ الْيَدِ، فَالْتَعَدِّي مُشْكَلٌ. خُصُوصاً مَعَ عَدَمِ اخْتِزَادِ الْوَثَاقَةِ. وَثَانِياً: ...» [موسوعة الشهيد السيد محمد باقر الصدر؛ ج ۱۰ (بحوث في شرح العروة الوثقى - جزء الثاني)، ص ۱۰۹].

و اینکه در صدر روایت فرمودند: «لَا بَأْسَ»، باز هم سخن ما اینجا این است که شاید این «لَا بَأْسَ» به تصدیق فروشنده، از باب حجیت خبر واحد نباشد؛ بلکه از باب «تصدیق مؤمن» باشد، در جایی که مترتب شدن اثر بر خبر آن مؤمن، موجب خلاف شرع یا ورود ضرر فاحشی بر شخص نمی شود. در اینجا اگر خریدار تصدیق کند و کیل، کم باشد، فقط ضرری به خود او وارد می شود که ضرر معتنا به ای هم نیست. لذا امام می فرمایند: «تصدیقش کن»؛ این از باب تصدیق حرف مؤمن است. از باب همان آیه که می فرماید: «قُلْ أَذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ».

حضرت که فرمودند «لَا بَأْسَ»، یعنی کار خوبی کردی؛ کار بدی نکردی، تصدیقش کردی، تکذیبش نکردی. تصدیق مؤمن در خبری که موضوع اثر شرعی نیست، اشکالی ندارد. لذا آنجایی که بناست موضوع حکم شرعی قرار بگیرد، حضرت فرمودند: «أَمَّا أَنْتَ فَلَا تَبِعْهُ حَتَّى تَكِيلَهُ»؛ چون وقتی می خواهی آن را بفروشی، اگر کم بفروشی، خلاف شرع است. در اینجا باید مطمئن شوی که همان کیلی است که واقعاً به مشتری می گویی و خبر می دهی.

پرسشگر: ...

استاد: اگر این گونه باشد، پس خبر ثقه به طریق اولی حجت می شود. یعنی اگر این روایت دلالت داشته باشد بر حجیت خبر این شخص، با اینکه ثقه بودنش هم محرز نیست، پس دلالت بر حجیت خبر ثقه به طریق اولی خواهد بود.

و صلَّى الله علی محمد و آله الطاهرين

مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی